**جلسه 22**

**یک‌شنبه - 09/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به نوافل بود.

آخرین بحثی که در نوافل هست نوافل روز جمعه است.

در نوافل روز جمعه تعداد نوافل بیشتر می‌شود. صاحب عروه این‌جور فرموده، فرموده یزاد علی ستّ عشر اربع رکعات. هشت رکعت نافله ظهر است، ‌هشت رکعت نافله عصر است، چهار رکعت هم در روز جمعه اضافه می‌شود.

و این مطلب موافق است با صحیحه بزنطی: سألت اباالحسن علیه السلام عن التطوع یوم الجمعة قال ست رکعات فی صدر النهار، اول روز، بعد از این‌که آفتاب بالا آمد شش رکعت یعنی سه تا نماز دو رکعتی بخوان، و ست رکعات قبل الزوال.

[سؤال: ... جواب:] صدر در مقابل ذیل است دیگه. ... حالا از وقتی آفتاب بالا آمد. ... حالا دیگه مناقشه در این جهت نکنید چون قبلش بعضی از روایات می‌گوید مکروه است صلاة تطوعی.

اول روز شش رکعت، ‌ست رکعات قبل از زوال، ‌رکعتان اذا زالت، ست رکعات بعد الجمعة. فذلک عشرون رکعة سوی الفریضة.

خب طبق این محاسبه شش رکعت اول روز، ‌شش رکعت قبل از زوال می‌شود دوازده رکعت، دو رکعت هم هنگام زوال، چهارده رکعت، شش رکعت هم بعد از نماز جمعه، بیست رکعت شد.

مشهور هم همین را گفتند.

ولی در صحیحه سعد بن سعد الاشعری دارد: سألت عن الصلاة یوم الجمعة کم رکعة هی قبل الزوال؟ قال: ست رکعات بکرة و ست بعد ذلک اثنا عشر رکعة و ست رکعات بعد ذلک، این می‌شود هیجده رکعت، و رکعتان بعد الزوال، ‌دو رکعت هم بعد از زوال، این می‌شود بیست رکعت، و رکعتان بعد العصر، اضافه‌اش این است، دو رکعت هم بعد از نماز عصر بخو‌آن که در صحیحه بزنطی نبود، شد بیست و دو رکعت. دو رکعت این صحیحه سعد بن سعد الاشعری اضافه کرد.

صحیحه سعید الاعرج این‌جور دارد، می‌گوید: سألته عن صلاة النافلة یوم الجمعة، قال: ست عشرة رکعة قبل العصر، شانزده رکعت قبل از عصر و کان علی علیه السلام یقول ما زاد فهو خیر ان شاء رجل ان یجعل منها ست رکعات فی صدر النهار و ست رکعات نصف النهار و یصلی الظهر و یصلی معها اربعة ثم یصلی العصر، اگر کسی خواست این کار را بکند. خب این شد شانزده رکعت.

پس روایت اول بیست رکعت بود، ‌روایت دوم بیست و دو رکعت، روایت سوم شانزده رکعت.

پدر صدوق و مرحوم شیخ صدوق بخاطر همین تعارض بین این سه روایت ظاهرا گفتند آقا! از خیر این روایات متعارضه گذشتیم؛ روز جمعه هم مثل بقیه روزها؛ همان نوافل یومیه.

خب چه وجهی دارد آقا؟ خب حمل بر مراتب استحباب بکنید. شما که دأب‌تان این است که در خطابات استحبابیه حمل بر مراتب استحباب می‌کنید.

پس بهتر این است که ما طبق صحیحه سعد بن سعد الاشعری بگوییم افضل زیاده شش رکعت است نه چهار رکعت که مشهور می‌گوید. فالافضل زیاده چهار رکعت است. و آن صحیحه سعید الاعرج که شانزده رکعت گفت، آن دیگه می‌شود درجه سوم. شاید هم شاهدش این باشد که کلما زاد فهو الافضل که این را هم قرینه بگیریم. ذیل صحیحه سعید الاعرج دارد و کان علی علیه السلام یقول ما زاد فهو خیر.

خب از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] حالا این روایت را بیاورید ببینم!

[سؤال: ... جواب:] در این مورد بله، اختلاف مراتب فضل به همین نحو استفاده می‌شود.

راجع به بحث...

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... اما صدوق می‌گوید مثل بقیه روزها. همان شانزده رکعت که روایت سعید الاعرج گفت. ما زاد فهو خیر از باب الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر، آن دیگه ربطی به نوافل مربوط به نمازهای واجب نیست. آن نمازهای مستحب مستقل هست؛ ‌نوافل غیر مترتبه که حد ندارد. ... چرا ما حمل بر مراتب استحباب نکنیم؟ بگوییم در روز جمعه واقعا نافله مترتبه داریم، ‌بیست و دو رکعت، فالافضل بیست رکعت، ثم الافضل شانزده رکعت مثل بقیه روزها.

[سؤال: ... جواب:] روایت بزنطی داشت و ست رکعات بعد الجمعة. این ظاهرش این است که بعد از نماز جمعه. خب در صحیحه سعد بن سعد الاشعری نداشت این تعبیر را که ست رکعات بعد الجمعة. و لکن خب اینها مثبتین هستند؛ مشکلی ما نداریم. باز حمل بر مراتب استحباب می‌کنیم.

یک مطلبی عرض کنم راجع به بحث نوافل، این بحث تمام بشود.

آقای سیستانی در تعلیقه عروه راجع به تبعیض در نوافل این‌جور گفتند، ‌گفتند: خب می‌شود در نماز شب فقط شفع و وتر بخوانیم بلکه می‌شود فقط وتر بخوانیم. ایشان ظاهرش این است که یوتر را در آن صحیحه‌ای که بود در جلسه قبل خواندیم، ثم یوتر که یکتب له صلاة اللیل، ‌ایشان ظاهر گرفته در همان نماز وتر یک رکعتی. ولی حالا چرا می‌گوید شفع و وتر هم می‌شود جدای از هشت رکعت نماز شب خوانده بشود، ممکن است وجهش این باشد که ظاهر روایت این است که نماز شب همان هشت رکعت است. شفع و وتر نماز جدایی است. و الا ظهور عرفیش این است که شفع و وتر ربطی به نماز شب ندارد. بعد از نماز شب مستحب است شفع و وتر بخوانیم. خود خطاب شفع و وتر ظهور دارد در استقلال نسبت به آن هشت نماز شب.

و این مطلب بعیدی هم نیست.

بعد ایشان این‌جور دارند: و فی نافلة العصر اربع رکعات بل رکعة. در نافله عصر می‌توانی شما اصلا چهار رکعت بلکه دو رکعت بخوانی. ولی در جاهای دیگر احتیاط واجب این است که اگر تبعیض کردی به قصد رجاء باشد. یعنی به قصد قربت مطلقه باشد. چون معلوم نیست که به عنوان نوافل یومیه پذیرفته شود. حتی اگر نافله مغرب را می‌خوانید دو رکعت، قصد رجاء بکنید؛ قصد قربت مطلقه بکنید.

من به نظرم وجه فرمایش ایشان این است که ایشان در نافله عصر دیده روایت می‌گوید می‌شود چهار رکعت نافله عصر را خواند، در روایت صحیحه بود، از این فهمیده که پس معلوم می‌شود نافله عصر ارتباط بین رکعاتش نیست. هشت رکعت نافله عصر؛ چهار تا نماز دو رکعتی. روایت می‌گوید می‌توانی اقتصار کنی بر اربع رکعات، این دیگه ظهور در ارتباطیت این چهار نماز نافله عصر را خراب می‌کند. و لذا اطلاقش اقتضاء می‌کند دو رکعت هم اگر خواندیم اشکال نداشته باشد. ولی ما در نافله مغرب جواز تبعیض نداشتیم؛ جواز تفریق داشتیم. که بعد از مغرب دو رکعت بخوان و قبل از عشاء هم که یک ساعت بعد می‌خوانید دو رکعت بخوان. آن هم نافله مغرب است دیگه. این تبعیض نیست؛ این تفریق است.

ولی انصافا از این روایتی که می‌گفت نافله عصر را چهار رکعت بخوانید ما جواز اتیان به رکعتین را نمی‌فهمیم. خب اول می‌گفتند هشت رکعت بخوان. دلیل گفت چهار رکعت می‌توانی بخوانی، ‌اما بیش از این ما بگوییم دو رکعت هم می‌توانی بخوانی، ‌از کجا؟ پس اگر این‌جور باشد پس چرا شش رکعت را ایشان اجازه نداده، نگفته و یجوز الاقتصار علی ست رکعات؟ این را نگفته ایشان.

راجع به نافله ظهر که روایت حسین بن علوان بود که چهار رکعت بخوان، ‌کتب من الاوابین، که ما پذیرفتیم نافله ظهر را می‌شود چهار رکعت خواند، ‌ایشان ظاهرا سند حسین بن علوان را تشکیک می‌کنند و وثاقتش را ثابت نمی‌دانند.

خب از این بحث گذشتیم.

مسئله 1: یجب الاتیان بالنوافل رکعتین رکعتین الا الوتر فانها رکعة. و یستحب فی جمیعها القنوت حتی الشفع علی الاقوی فی الرکعة الثانیة و کذا یستحب فی مفردة الوتر.

خب این مسئله مشتمل است بر فروعی که عرض می‌کنیم.

فرع اول این است که ایشان فرموده نافله یک رکعتی ما نداریم الا نماز وتر. همین‌جوری بگوید آقا! من یک رکعت بگذارید نافله بخوانم، ‌وقت دو رکعت نافله خواندن ندارم، ‌نمی شود. فقط نماز وتر یک رکعت است. کسی هم بگوید آقا!‌ دوست دارم چهار رکعت نماز نافله بخوانم بدون سلام در رکعت دوم، این هم مشروع نیست. مگر در صلاة اعرابی که پیامبر تعلیم کرد. در صلاة اعرابی این هست که بدون سلام چهار رکعت نافله می‌خواند.

[سؤال: ... جواب:] از نظر مشهور بلکه ادعای اجماع شده، غیر از نماز وتر که یک رکعت است و غیر از نماز اعرابی که چهار رکعت است، هیچ نافله‌ای نداریم که دو رکعتی نباشد.

محقق اردبیلی گفته نخیر. من قبول ندارم؛ طبق اطلاقات ادله. الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر. من می‌خواهم یک نماز یک رکعتی نافله بخوانم. همین النوافل و الفرائض احدی و خمسون رکعة خب من دوست دارم این نافله ظهر را آخرش یک سلام بدهم؛ ‌بعد از هشت رکعت. چه اشکالی دارد؟ اطلاق دارد ادله.

ما اول حساب کنیم ببینیم دلیل مشهور چیه؟ دلیل‌شان بر لزوم سلام در رکعت ثانیه نافله، ببینیم دلیل‌شان چیه. اگر دلیل‌شان تمام بود که مقید اطلاقات است. اگر دلیل‌شان ناتمام بود آن وقت می‌رویم سراغ اطلاقاتی که مقدس اردبیلی ادعا می‌کند. ببینیم همچون اطلاقاتی در ادله داریم؟

[سؤال: ... جواب:] چه یک رکعت، چه سه رکعت، ‌چه چهار رکعت، ‌چه پنج رکعت. نافله است دیگه. هر جوری می‌خواهی بخوانی، بخوان. مقدس اردبیلی این را می‌گوید.

پس مرحله بحث این است: اول سراغ ادله مشهور برویم که اگر اطلاقی هم بود در ادله صلاة این ادله مشهور مقید آن خواهد بود. اگر دلیلی بر مشهور نبود می‌رویم سراغ اطلاقات، ‌ببینیم اطلاقاتی داریم مقدس اردبیلی حرفش ثابت بشود. اگر دیدیم اطلاقاتی نیست، مقیداتی هم که موافق نظر مشهور است نبود، کما علیه السید الخوئی که هم مقیدات را منکر است که موافق با نظر مشهور است، هم در وجود اطلاقات اشکال می‌کند که مطابق با نظر اردبیلی است، بعد می‌رود سراغ اصلی عملی. که آقای خوئی نتیجه حرفش این است که ما اگر بودیم، این ارتکاز عوام نبود، تعبیر ارتکاز عوام از بنده است البته، این ارتکاز مردم نبود که وحشت می‌کنند ببینند نماز یک رکعتی نافله کسی بخواند در غیر نماز شب، وحشت می‌کنند ببینند کسی نماز نافله سه رکعتی می‌خواند، ‌چهار رکعتی می‌خواند که این ارتکاز به نظر ما دلیل است بر قول مشهور، اگر این ارتکاز نبود، ‌ما بودیم و ادله لفظیه، دلیل لفظی بر قول مشهور تمام نبود. اطلاق لفظی هم بر قول مقدس اردبیلی تمام نیست. مقتضای اصلی عملی برائت از شرطیت سلام در رکعت ثانیه بود. با اصل برائت با مقدس اربیلی موافق می‌شدیم لولا الارتکاز.

این سیر بحث.

اما تفصیل بحث:

شروع کنیم از ادله مشهور:

مشهور استدلال کردند اولا به اجماع.

خب اجماع بر فرض ثابت باشد اجماع مدرکی است لااعتبار به.

من یک توضیحی بدهم راجع به اجماع مدرکی:

ما احراز اجماع اصحاب ائمه که نکردیم بر یک حکم تا گفته بشود آقا‍! مدرکی باشد یا نباشد مهم نیست، ‌مهم این است که امام تقریر کرد نظر اصحاب خودش را و لو نظر آنها بر اساس یک مستند ضعیفی بود. ما اجماع فقهاء متقدمین در عصر غیبت را داریم. می‌خواهیم از این اجماع کشف بکنیم ارتکاز متشرعه را در زمان ائمه معصومین علیهم السلام. چه جوری از اجماع فقهاء کشف بکنیم ارتکاز متشرعه در زمان معصوم را تا از آن کشف حکم شرعی بشود؟ راهش این است که اجماع فقهاء مدرکی نباشد. اگر اجماع فقهاء مستند باشد به یک حدیث، ‌دیگر دلیل مجمعین ارتکاز متشرعه نخواهد بود. ما چرا اجماع را معتبر می‌دانیم؟ چون اجماع فقهاء متقدمین اگر دلیلی نداشت نشان می‌دهد که ناشی بود از ارتکاز متشرعه. و ارتکاز متشرعه اطمینان داریم که در زمان معصوم بود، ‌کشف رأی معصوم می‌کنیم. و الا اگر اجماع مستند باشد به یک دلیل، ما باید رجوع کنیم به آن دلیل، ببینیم آن دلیل به نظر ما تمام است یا تمام نیست. اجماع که برای ما تقدس ندارد؛ باید کاشف از رأی معصوم باشد.

[سؤال: ... جواب:] تنها راه اعتبار اجماع همین است که کشف بکند از ارتکاز متشرعی و ارتکاز متشرعی در زمان معصوم کاشف از نظر معصوم است. و الا چه اعتباری دارد نظر فقهاء بر فرض کنید نجاست اهل کتاب و مشرکین بود. چون مستند بود به آیه انما المشرکون نجس. ما از این آیه نجاست شرعیه و فقهیه نمی‌فهمیم. قذارت باطنیه می‌فهمیم. نمی‌توانیم کشف بکنیم ارتکاز متشرعه را. مجمعین اشتباه کردند. مگر نمی‌شود؟ مگر ما جزء فرقی هستیم که می‌گویند لاتجتمع امتی علی خطا؟ اجماع که برای ما موضوعیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] عصر ائمه، اصحاب ائمه اگر متفق القول بودند بر این‌که کافر نجس است، استنادا به آیه شریفه، امام سکوت کرد و لو دلیل، ضعیف است اما امام نظر اصحاب را دید و هیچ اعتراض نکرد، خب این کشف می‌کند معصوم موافق بود با این نظر. ... اگر اتصال به زمان معصوم ثابت بشود و لو مدرک ضعیف بشود کافی است. اما استناد به مدرک‌هایی غیر از ارتکاز متشرعه جلوی کشف اتصال اجماع را به زمان معصوم می‌گیرد. و لذا ما باید برویم سراغ روایات.

[سؤال: ... جواب:] اجماع قدماء عصر غیبت را کشف کردیم از زمان شیخ مفید تا زمان شیخ طوسی. ... همین که عرض کردم.

[سؤال: ... جواب:] پس ما چه می‌گوییم؟ ما همین را می‌گوییم. ما می‌گوییم اجماع زمان ائمه و لو ضعیف المدرک باشد معتبر است اما اجماع فقهاء در عصر غیبت محرز نیست متصل بوده است به اجماع اصحاب ائمه. مگر دلیلی غیر از ارتکاز متشرعه نداشته باشد که آن وقت ارتکاز متشرعه پیشینه‌اش بر می‌گردد به زمان ائمه و او کاشف از حکم شرعی خواهد بود.

و لذا اجماع مدرکی می‌گویند معتبر نیست به این خاطر هست و یا حتی محتمل المدرک معتبر نیست. و لذا باید برویم سراغ روایات.

روایت اول روایت عبدالله بن الحسن در قرب الإسناد عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال: سألته عن الرجل یصلی النافلة أیصلح له ان یصلی اربع رکعات، ‌لایسلّم بینهن؟ قال: لا الا ان یسلّم بین کل رکعتین. نافله می‌خواند می‌تواند چهار رکعت بخواند بدون سلام در رکعت دوم؟ امام فرمود نخیر. باید بین هر دو رکعت سلام بدهد.

سند این روایت مشتمل است بر عبدالله بن الحسن با آن مشکلاتش. توثیق خاص ندارد. فقط حمیری اکثار کرده روایت از او را در کتاب قرب الإسناد.

آقای زنجانی یک اشکالی دارند. آن اشکال قابل توجه است. می‌گویند ما اگر نبود که هدف حمیری نقل احادیث است با سندهای کوتاه، می‌گفتیم اکثار روایت دلیل بر وثاقت این راوی است نزد حمیری. ولی چه کنیم، هدف این کتاب برای همه روشن است، قرب الإسناد یا قرب الأسناد. خوب حالا از شخص ضعیف یا مجهول حدیث نقل کند، این مشکلی ایجاد نمی‌کند. چون به هر کسی بگویید می‌گوید خب چه بکند؟ می‌خواست با سند کوتاه این احادیث را نقل کند، بهتر از این سند پیدا نکرد.

دیگه این انصافا این اشکال موجهی هست؛ مانع می‌شود ما وثوق پیدا کنیم به این‌که حمیری جهت نقلش از عبدالله بن الحسن اعتماد به عبدالله بن الحسن بوده.

[سؤال: ... جواب:] معلوم نیست. ... شاید حمیری مطمئن بود که عبدالله بن الحسن به جدش دروغ نمی‌بیندد؛ علی بن جعفر جدش بوده به او دروغ نمی‌بندد. اما نقل‌های دیگر شاید اعتماد به مظنونات هم بکند، ‌اعتماد به موهومات هم بکند. اما شاید در مورد جدش حمیری وثوق پیدا کرد، وثوق نوعی پیدا کرد که عبدالله بن الحسن لایکذب علی جده و لاینقل عنه نقلا ظنیا. اما حالا بیاید بگوید قال زراره، زراره عموی من است؟ دائی من است، بالاخره دید کلام مظنون است از زراره نقل بکند، ‌این ممکن است. ... بهرحال ما، ‌گفت کل یوم هو فی‌شان، ‌فعلا می‌بینیم این اشکال آقای زنجانی خب مدت‌ها است در ذهن ما هست، ولی فکر می‌کنم فعلا من وثوقی ندارم که این اشکال آقای زنجانی را جواب بدهم. ... دیگه حالا ایشان اشکال‌شان این است دیگه.

خب این اشکال سندی.

اما اشکال دلالی:

اشکال دلالی این است که آقا! این می‌گوید بیش از دو رکعت نباشد. یک رکعت نباشد از کجا؟ این روایت می‌گوید که کسی که چهار رکعت نماز می‌خواند، در رکعت دوم سلام نمی‌دهد، این درست نیست. لایصلح له، یعنی این مشروع نیست. باید در هر رکعت دومی سلام بدهد. فرض کرده این آقا چهار رکعت می‌خواند می‌خواهد سلام ندهد در رکعت ثانیه می‌گوید نه، برو سلام بده. اما آن کسی که می‌خواهد یک رکعت، ‌یک رکعت بخواند، چهار تا نماز یک رکعتی بخواند، ‌یکیش به نیت پدرش، یکیش به نیت مادرش، یکیش به نیت پدرخانمش، یکیش هم به نیت مادرخانمش که با خانمش دعوایش نشود، از این روایت از کجا استفاده کنیم اشکال دارد؟

آقای خوئی فرموده که ببینید!...

[سؤال: ... جواب:] قطعا مقصود نافله است. أیصلح له ان یصلی النافلة، الرجل یصلی النافلة. نافله مطلق است در مقابل فریضه، چه نوافل یومیه چه غیر یومیه.

آقای خوئی فرمود که به نظر من این اشکال دلالی درست نیست. چرا؟ برای این‌که شما اگر می‌گویید این آقا نماز چهار رکعتی می‌خواند، پس فرض نماز یک رکعتی نشده در سؤال، خب این آقا که نماز چهار رکعتی خواند بدون سلام در اثناء. امام می‌خواهد بگوید این نماز چهار رکعتی بدون سلام در رکعت ثانیه باطل است مگر سلام در رکعت ثانیه بدهد. این‌که معنا ندارد. پس این استثناء، استثناء از این فرد نیست. لا یعنی نماز باطل است. الا استثناء منقطع است. مثل لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض یا لایسمعون فیها لغوا الا سلاما سلاما. خب سلاما سلاما که استثناء از لغو نیست. یعنی و لکن یسمع. این نمازی که این آقا می‌خواند یصلی اربع رکعات بدون سلام فی الرکعة الثانیة، این حکمش این است که لایجوز. الا، یعنی و لکن لابد من صلاة النافلة رکعتین. الا ان یسلم بین کل رکعتین یعنی لایجوز هذا الصلاة و لا بد ان یسلم بین کل رکعتین. خب کسی که نماز یک رکعتی می‌خواند لایسلم فی الرکعة الثانیة‌ بل یسلم فی الرکعة الاولی.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی درست نیست. ظاهر این روایت این است که یصلی اربع رکعات اعم است. یصلی اربع رکعات اعم از این‌که سلام بدهد در اثناء یا ندهد. مثل نوافل الظهر ثمانیة رکعات، نافلة العصر ثمان رکعات. سؤال می‌کند می‌گوید اینی که نماز چهار رکعتی می‌خواند که اعم است از سلام در اثناء یا عدم سلام، آيا جایز است این کیفیت را انتخاب کند، ‌سلام ندهد در اثناء؟‌ حضرت می‌فرمایند نخیر. باید سلام بدهد در رکعت ثانیه. پس ضمیر بر می‌گردد به این کسی که یصلی اربع رکعات. اینی که یصلی اربع رکعات، ‌این آقا جایز نیست یک سلام بدهد برای کل این چهار رکعت. بلکه لایصلح الا ان یسلم بین کل رکعتین، یک سلام کافی نیست برای کل چهار نماز. باید در رکعت ثانیه هم سلام بدهد. اما کمتر از این سلام داد جایز نیست؟ این را نمی‌گوید. حداقل را می‌گوید که از دو رکعت کمتر نشود دیگه سلام. این‌طور نباشد رکعت دوم رد بشود و سلام ندهی. اما اگر رکعت اول سلام دادی نامشروع است؟ این را بیان نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم لا الا ان یسلم بین کل رکعتین ناظر است به این‌که یک سلام برای چهار رکعت کافی نیست. باید بین هر دو رکعت سلام بدهد. یعنی این لازم است. اما کمتر از این هم مشروع نیست؟ این ظهور ندارد در این جهت. و لذا ناظر به این‌که نماز یک رکعتی مستحب ما نداریم نیست.

و لذا اشکال دلالی به این روایت تمام است.

[سؤال: ... جواب:] نافله سه رکعتی را نفی می‌کند. چون می‌گوید باید در رکعت ثانیه سلام بدهی. اما در رکعت اولی صحیح نیست سلام بدهی؟ این را نمی‌گوید. ... اگر رکعت اول سلام بدهد، ‌بلند شود نماز بخواند که او می‌شود رکعت اول نماز بعدی.

روایت دوم، ‌روایت ابن ادریس در سرائر از کتاب حریز: و افصل بین کل رکعتین من نوافلک بالتسلیم. جدا بکند بین هر دو رکعت از نوافلت با سلام؛ سلام بده.

آقای خوئی فرموده هم اشکال سندی داریم به این روایت، ‌چون مستطرفات سرائر، ابن ادریس نسبت به احادیث آن سند ذکر نمی‌کند که کتاب حریز با چه سندی به من رسیده است. شاید سند، ضعیف باشد. فقط کتاب محمد بن علی بن محبوب خوب است، ‌چون آنجا دارد و بخط الشیخ عنده. خط شیخ بود کتاب محمد بن علی بن محبوب نزد صاحب سرائر و شیخ هم که سند صحیح دارد به این کتاب. اما کتاب حریز این‌طور نیست.

آقای خوئی در این بحث این اشکال سندی را نمی‌کند ها!. هنوز رجالی نشده بود. می‌گوید مستطرفات سرائر را ما قبول داریم. چون ابن ادریس به خبر واحد عمل نمی‌کند که. او به خبر مستفیض و متواتر عمل می‌کند. پس معلوم می‌شود این خبر، ‌مستفیض و متواتر بوده که از کتاب حریز نقل می‌کند. ولی بعدا رجالی که شد، از وسط‌های تنقیح، کتاب طهارت دیگه رجالی شد، بعد دیگه در معجم دیگه رجالی کبیر شد، از آنجا، ‌از آن موقع دیگه [به] مستطرفات سرائر اشکال سندی می‌کرد.

اما اشکال دلالی ایشان را هم بگویم. اشکال دلالی ایشان این است: فرمودند خب در مستحبات ما تا حالا شنیدیم و خواندیم که حمل بر مراتب استحباب می‌شود اوامر. یک روایت می‌گوید زر الحسین علیه السلام. یک روایت می‌گوید زر الحسین علیه السلام مغتسلا بماء‌ الفرات. خب تعدد مراتب استحباب است. مطلق و مقید نیستند. روش فقهاء این است. اینجا هم و افصل بین کل رکعتین بالتسلیم، حمل بر مراتب استحباب می‌شود. اگر اطلاقی در دلیل نافله بود وجهی ندارد تقیید بزنیم به این خطاب.

تامل بفرمایید اشکال سندی به نظر ما وارد نیست. فردا توضیح می‌دهیم. اشکال دلالی هم وارد نیست. چرا؟ برای این‌که خود آقای خوئی در اصول گفت اگر امر به تقید برود، ‌نه این‌که بگوید و زر الحسین مغتسلا، بگوید و اغتسل قبل زیارة الحسین علیه السلام، ‌این امر رفته روی تقید، این ظهور در ارشاد به شرطیت دارد. اینجا هم دارد و افصل بین کل رکعتین من نوافلک بالتسلیم. این امر رفته روی تقید نه این‌که امر برود روی مقیَّد. نه این‌که بیاید بگوید إئت بنافلة یشتمل علی التسلیم بعد کل رکعتین. این می‌شود امر مقید. اینجا امر رفته روی تقید. امر رفته روی خود تسلیم فی الرکعة الثانیة. امر رفته روی فصل بین کل نافلة بالتسلیم فی الرکعة الثانیة. خود ایشان در اصول جلد پنجم محاضرات صریحا می‌گوید این گونه اوامر ظهور دارد در ارشاد به شرطیت.

و لذا این اشکال دلالی ایشان هم تمام نیست.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا فردا.